

یک پاسدار باید رئیس جمهور شود!

داریوش سجادی، روزنامه نگار مقیم آمریکا، تحلیلگر و کارشناس سیاسی در گفت و گو با انتخاب خبر مطرح کرد:

مدیریت اقتصاد کشور، مدیریت چندان سختی هم نیست/ در سال 1400 یک نامزد نظامی از بطن سپاه پاسداران انتخاب شود/ آمریکا موقعیت جنگ با ایران را ندارد

تحلیل سیاسی ایران یکی از موضوعات مهمی است که این روزها داستانش دهان به دهان می چرخد. برخی از سیاسیون معتقدند که این روزها دولت آمریکا انگشت اشاره اش را روی گلوی ایران قرار داده تا با انحلال ایران، آب پاکی را روی دست اسرائیل و عربستان بریزد و به آنها نشان دهد که می تواند هر کاری که دلش خواست انجام دهد. ترامپ خودرای برای اثبات ادعاهایش اسرائیل و عربستان را به بازی گرفته است تا از آب گل آلود ماهی بگیرد؛ اما در این میان برخی دیگر از تحلیلگران سیاسی معتقدند که کشور ایران قوی تر از این حرف هاست که با این وزش های بی جان بادهای چپ و راست بلرزد. دولت ترامپ هم هر چه سعی می کند تا با فعالیت های ددمنشانه، عربستان و اسرائیل را به سمت جنگ با ایران گسیل کند؛ نمی تواند و حالا این موضوع را داریوش سجادی، روزنامه نگار مقیم آمریکا، تحلیل گر و کارشناس سیاسی در گفت و گو تفصیلی با انتخاب خبر بیشتر تشریح می کند.

با توجه به تغییراتی که آقای ترامپ مرد شماره یک آمریکا در به کارگیری شخصیت ها از جمله برای جیم متیس، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا در کابینه دونالد ترامپ و جان رابرت بولتون وکیل و دیپلمات آمریکایی داده است؛ شما آینده رابطه ایران و آمریکا را به خصوص در زمینه برجام که قرار است در اردیبهشت امسال برای آن تصمیم گیری شود چگونه ارزیابی می کنید؟

واقعیت امر این است که این جابجایی ها و تغییراتی که آقای ترامپ در کارهای خودش اعمال کرد را تغییرات به معنای روی کار آوردن تندروها تلقی نمی کنم.

در مجموع با توجه به اینکه شخصیت و روحیه ترامپ یک روحیه تمامیت خواهی است، ترجیحا کابینه ای را روی کار آورد که کابینه ای است مطیع و حرف شنو. یعنی برخلاف ظاهر قضیه که افراد تندرو تلقی می شوند قبل از اینکه این ها تندرو باشند عمدتا افرادی هستند مطیع و حرف شنو که در چهارچوبی قرار می گیرند و تعریف می شوند که ترامپ دنبال می کند. ترامپ از ابتدا هم به مدیریت بیزینسی خودش که سال های سال در بیلدینگ سازی دنبال می کند و هم در مدیریتی که با به خودش کاخ سفید آورده است یک نوع مدیریتی را اعمال کرده است که در آن باید حرف اول و آخر را خودش بزند و همه کابینه موظف هستند که از او تبعیت و تمکین کنند. به همین دلیل است که می بینیم گاهی از خودش رفتارهای در مقابل افرادی مانند تیلرسون وزیر خارجه سابق نشان می دهد که به شکلی نامتعارف تغییرش می دهد. وقتی به آن شکل نامتعارف یک وزیر در اندازه وزیر خارجه را تغییر می دهد یعنی تعمد دارد که این پیغام را منتشر کند که اگر قرار است کسی با من کار کند آن فرد موظف است متابعت کند. این به ظاهر تندروی (جان بولتون) که مثال می زنید، درست است که به عنوان یک شخصیت پرخاشگر و تندرو مطرح بوده است؛ اما توجه داشته باشید که پرخاشگری و تندروی جان بولتون زمانی بود که در کابینه جرج بوش دوم حضور داشت که کابینه یکدست نئو کان بود؛ اما آقای ترامپ یک فرد ایدئولوژیک نیست و کاربری تندروی جان بولتون هم دیگر مطمح نظر برای ترامپ نیست. آن موضوعی که برای ترامپ اهمیت دارد متابعت و حرف شنوی و تمکین است که بولتون در آن چهارچوب می تواند تلقی شود.

اما آن موضوعی که مربوط به ایران می شود من معتقدم که بولتون قبل از اینکه تهدیدی برای ایران تلقی شود به عنوان کسی که چهره خشنی از او در ذهن ها وجود دارد در واقع یک نوع پاداشی بود از جانب ترامپ به عربستان سعودی و در واقع هنگامی که بن سلمان به آمریکا آمد و آن قرارداد داد خرید تسلیحاتی میلیارد دلاری را امضا کرد و ترامپ نیز با کوبیدن بر طبل ایران هراسی ها و انتصاب بولتون در مقام یک هدیه خواست برای جبران پاداش هنگفتی که از عربستان دریافت کرد یک جایزه کوچک در حد مترسک که فرمالیته است را به عرب ها بدهد.

خارج از این موضوع اساسا برجام در حال حاضر به اعتقاد من به اندازه فشل شده که با حضور بولتون و تندروها و غیر تندروها دیگر نقشی برای برجام نمی توان متصور بود و صرفا برجام مبدل شده به یک

گروکشی توسط آمریکا از اروپا!

واشنگتن اساسا ایران را در این میان رها کرده و تلاش می کند از طریق برجام یک بازی طناب کشی راه بیندازد تا از آن طریق از اروپائیه‌ها باج بگیرد که اگر قرار است وارد بازار ایران شوید ابتدا باید باج مرا باید بدهید و در تحلیل نهایی هم نمی گذارد وارد بازار ایران شوند.

همانگونه که در گفت و گوی قبلی هم به شما گفتم آقای ترامپ یک بیزینس من است و هر بیزینس منی، منافع تجاری خودش را در اولویت قرار می دهد. به همین دلیل اگر قرار است با ایران تعامل و معامله ای انجام شود؛ ترامپ ترجیح می دهد خودش در اولویت سوددهی این بازار را کسب کند؛ اما با توجه به تضادهای جدی که در حوزه ایران هراسی با ایران برای او پیش آمده است؛ نشان می دهد که ترامپ برای موضوع تمرکز کرده و بیشتر تمایل دارد و ترجیح می دهد با عربستان و امارات عربستان این بیزینس و روابط تجاری را دنبال کند تا دنبال دغدغه های تجاری بازارهای پردردسر ایران باشد و آنها را پیگیری کند.

آیا آمریکا از برجام 22 اردیبهشت خارج می شود؟

احتمال خروجش زیاد است؛ اما نه به خاطر مسائل سیاست خارجی ببینید این اشتباهی که در داخل ایران می شود این رفتارهای که از جانب ترامپ می شود از جمله اینکه می خواهد ارتش خود را از سوریه خارج کند یا بهبود مناسباتی که به سمت کره شمالی برداشته است یا مواضع خصمانه ای که با دولت روسیه پیدا کرده است یا مبارزه طلبی که با ایران دارد؛ این ها کمترین نقش و ریشه ای در حوزه سیاست خارجی آمریکا ندارد. عمده موضوع به انتخابات میان دوره کنگره در آمریکا برمی گردد که قرار است شش ماه آینده برگزار شود و موقعیت سیاسی ترامپ در انتخابات به شدت موقعیت خطرناکی است؛ یعنی اگر که ترامپ و نیروهای طرفدار او در حزب جمهوری خواه، انتخابات کنگره را ببازند احتمال استیضاح ترامپ در آمریکا به شدت افزایش پیدا می کند و با توجه به مختصات کنونی آمریکا، کنگره در صورتی که اکثریت مخالفین را به دست بیاورد؛ می تواند شرایط استیضاح را فراهم کند و پس از آن سنا وارد نتیجه کنگره شود.

در واقع این سنای آمریکاست که رای به برداشتن یا برنداشتن ترامپ می دهد؛ بنابراین ترامپ، برای بسیج افکار عمومی از طریق مواضع

رادیكال تلاش می کند تا محبوبیت افول کرده خود را در افکار آمریکا تقویت کند تا از آن طریق بتواند هیجان لازم برای حضور و مشارکت بیشتر طرفداران خود را در انتخابات کنگره فراهم کند تا بتواند موضع سیاسی خود را در ساختار قدرت در کاخ سفید تثبیت کند؛ بنابراین نباید مواضع سیاست خارجی ترامپ را خیلی جدی گرفت و جدی تر، ریشه های داخلی انتخابات پیش روی کنگره است که مواضع و جناح ترامپ را در حوزه سیاست خارجی تقویت می کند.

این موضوع که دولت ترامپ درصدد است رژیم ایران را تغییر دهد به کجا می رسد؟ آیا ترامپ به هدف خود می رسد؟

قبلا گفتم آقای ترامپ یک فرد ایدئولوژیک نیست. او یک بیزینس من است که منافع بیزینسی، مالی و اقتصادی و تجاری خودش و تیمش در اولویت است. اگر این سوال را در زمان جورج بوش می پرسیدید با توجه به آن عقبه ایدئولوژیکی که نئو کان ها در کابینه جورج بوش داشتند در آن زمان می توانستم صراحتا به شما بگویم که بله نئو کان ها در اولویت به دنبال تغییر رژیم هستند؛ اما دغدغه ترامپ دغدغه تغییر رژیم ایران نیست؛ چرا چون از ابتدا ترامپ از موضوع جهان گرایی وارد کاخ سفید نشد. ترامپ اساسا در تقابل با جناح جهان گرایان خودش را درگیر کرد و وارد کاخ سفید شد و تاکید کرد که اولویتش بازگرداندن منافع مالی، تجاری و ملی آمریکا در مرزهای داخلی است. بنابراین وقتی دغدغه جهان گرایی ندارد؛ هیچ دلیلی ندارد که خودش را درگیر تغییر رژیم در خاورمیانه کند. جهان گرایان بودند که حوزه سلطه تجاری و اقتصادی خود را در کل دنیا تعریف کرده بودند و به همین دلیل حاضر بودند برای ایران هزینه تغییر رژیم را هم بدهند؛ اما ترامپ به اعتبار روحیه تجاری اش به دنبال سود بیشتر و دغدغه کمتر است به همین دلیل اگر شعار تغییر رژیم را هم بدهد در تحلیل نهایی این موضوعی نیست که ترامپ و تیم او به دنبال آن باشند.

شما بیان کردید که ترامپ به دنبال بده و بستان و منافع خودش است؛ آیا دولت فعلی ایران نشان داده است که نمی تواند با ترامپ کار کند با توجه به مشکلات اقتصادی و گاهی مشکلات سیاسی و اجتماعی که در پیش روست. پس تکلیف دولت روحانی چه می شود چون با این اوضاعی که پیش می رود و ترامپ هم به دنبال باجگیری باشد؛ بالطبع نارضایتی های داخلی افزایش پیدا می کند. با توجه به این تیم آقای ترامپ در راس کار است؛ آینده جمهوری اسلامی باید به چه سمت و سویی برود؟

متاسفانه این واقعیتی است که در طی چهار و پنج سال گذشته که آقای روحانی و تیمشان بر سر کار آمدند به آن بی وقعی کردند و مکرراً امثال بنده تذکر دادیم که برخلاف خوش بینی هایی که آقای روحانی و تیم آقای ظریف در وزارت خارجه داشتند با این تلقی که ما توان تعامل با آمریکا را داریم این خوش بینی باعث شد تا دولت روحانی ظرفیت ها و فرصت های بسیاری را از دست بدهد و اکنون کار به اینجا رسیده است که دولت ترامپ به دنبال بهبود مناسبات با ایران نیست و به دنبال منافع تجاری خودش است و این منافع تجاری را بهتر دیده است از طریق ایران هراسی در خلیج فارس و با دولت های عربی مانند ریاض تامین کند.

این موضوع متاسفانه منجر به این شده . که دولت تدبیر و امید یک عملکرد فشل پیدا کرده و صرفاً گفتار درمانی می کند در صورتی که اکنون بهترین فرصت است که با توجه به تغییر نقشه استراتژیکی که در جهان ایجاد شده بویژه با محوریت یافتن بسیار سنگین دولت روسیه و محوریت اقتصاد بسیار گسترده چین، ایران می تواند بهترین فرصت را در حوزه مناسبات شرق داشته باشد؛ اما با توجه به همان خوش بینی های فلسفی که آقای روحانی و به طبع آن، آقای ظریف با خودشان به کاخ ریاست جمهوری آوردند کماکان این فرصت را از دست می دهند به این امید که بتوانند از طریق اروپا سرمایه گذاری خارجی را وارد ایران کنند در حالی که اروپائیان به هیچ وجه راضی نیستند که بازار گستره آمریکا را در مقابل بازار کوچک ایران از دست بدهند و تا قبل از اینکه ایران، مشکلش را با آمریکا حل کرده باشد و تا زمانی که این مشکل حل نشده باشد ریسک سرمایه گذاری برای سرمایه گذاران اروپایی در ایران بالاست. اما متاسفانه دولت روحانی علی رغم اینکه موقعیت بهتری در کنار همسایه های ما دارد با توجه به اینکه ایران می تواند با محور عراق، سوریه، لبنان و غرب آسیا و خاورمیانه و خاور دور و روسیه تعامل اقتصادی و امنیتی - سیاسی داشته باشد اما در عمل در حال از دست دادن فرصت های اقتصادی است که ماحصل آن تحمیل کسالت ملی ایران در حوزه اقتصاد می شود . نمونه اخیر آن اغتشاشات دی ماه گذشته بود که می تواند تکرار پذیر باشد اگر دولت طی یک برنامه کوتاه مدت نتواند آن نیازهای معیشتی جامعه و اشتغال را فراهم کند.

این ها می تواند خطر باشد و این مسائل موضوعی نیست که نتوان بر روی آن گمانه زنی کرد. ماحصل یک نمونه آن را در دی ماه دیدیم و تضمینی ندارد که در دفعات آینده ضرر کمتری داشته باشد. متاسفانه

دولت دارد چوب بی مبالاتی خودش را به خاطر خوش بینی هایی که در این پنج سال گذشته داشته است؛ می خورد.

تکلیف حکومت جمهوری اسلامی و نهادهایی که وظیفه حفاظت از آرمان های اسلام و انقلاب را دارند؛ چیست، چون اگر دولت روحانی بخواهد با این رویه ادامه دهد معلوم نیست که این اعتراضات به کجا ختم شود و شاید فراگیرتر شود و ما شاهد یک آشوب داخلی هستیم. تکلیف این دولت به اعتقاد شما چیست؟

اگر قرار به تکلیف روشن کردن باشد در راس نظام رهبری بودند که در سخنان اخیر خود به محورهای حمایت از تولیدات و کالاهای داخلی تاکید کردند و این موضوع عجیبی نیست.

اساسا مدیریت اقتصاد کشور، مدیریت چندان سختی هم نیست. متاسفانه علی رغم آنکه برای تاکید و تولید کالای ایرانی نیاز به اندیشه ایرانی و خود باوری ملی است اما مدیریت اقتصاد کشور دست تکنوکرات هایی است که مانند آقای ترکان در یک بی اعتماد به نفسی می گویند؛ ما تنها توان تولید آبگوشت بز باش داریم! با چنین نگاه و اندیشه منفعلی، امکان تحول جدی در اقتصاد کشور نیست؛ در حالی که این مدیریت اقتصاد آنچنان سخت هم نیست؛ اما ملزم به توجه به ظرفیت ها و بسترهای سیاسی و اقتصادی داخلی و خود باوری ملی است.

لذا برخلاف سوال شما که مقداری تلخکام بود من زیاد این موضوع را سخت نمی بینم و می شود اقتصاد را مدیریت کرد و در فرصت باقی مانده آن را ساماندهی کرد در صورتی که مقداری دولت دست از خوشبینی هایی که در پنج سال گذشته داشت؛ بردارد و واقعیت های صحنه سیاست را ببیند.

آقایان متوجه نیستند کماکان و تا اطلاع ثانوی این مولفه قدرت است که حرف اول را در نظام بین الملل می زند نمی توان با گفتار درمانی و خنده درمانی منویات اقتصادی و سیاسی خود را تحصیل کنیم

به اعتبار فعالیت های سپاه قدس در منطقه بود که ایران توانست محور تهران، بغداد سوریه و لبنان را آنچنان تقویت کند که خود دشمنان جمهوری اسلامی معترف اند که ایران بعد از سقوط امپراطوری هخامنشی مجددا تا مدیترانه نفوذ پیدا کرده

این نفوذ، نفوذی هژمونیک و نظامی نیست؛ نفوذی معنوی است که نشان می دهد ایرانی ها از توان مدیریتی بالایی برخوردارند مشروط بر

اینکه دولت خودباوری در حوزه اقتصاد را نزد خود تقویت کند.

از یک سو درباره تغییر کابینه یکی از نمایندگان مجلس سخن گفته است و از سوی دیگر قبل از اینکه این موضوع را مطرح کنند به جمهوری اسلامی پیشنهادی شد که با همکاری یکی از فعالین سیاسی خارج از کشور یک دولت نظامی- سپاهی در برابر شرارت های آقای ترامپ و کابینه جدید تشکیل شود. شما این موضوع را چگونه ارزیابی می کنید؟

من طبق سوال قبلی هم که جواب دادم اعتقاد دارم قبل از اینکه تغییر کابینه حلال مشکلات باشد تغییر رویکرد و اندیشه و تفکر است که باید مد نظر قرار بگیرد و گرنه ببیند آقای روحانی و تیمش، جناح ناشناخته ای نیستند. این ها همان جناحی هستند که از ابتدای انقلاب اشتها به تعامل گرایی و پراگماتیسم داشتند و متأسفانه در چهل سال گذشته تجربه نشان داده پراگماتیست ها از قذافی بگیرید که با بی مبالاتی تمام تسلیحات خود را تقدیم آمریکا کرد و بعد به آن شکل سخیف سرنگون شد تا حسنی مبارک که یک عمر برای آمریکائی ها خوش خرامی کرد و اما در نهایت واشنگتن کمترین حمایتی از وی نکرد. ایشان همواره چوب خوش بینی ها و بی مبالاتی های خود را بر کالبد ملت و مملکت خودشان می زنند.

این یک مشکل رویکردی است و این موضوعی را که به نقل از آقای امیر احمدی نقل کردید (کابینه نظامی) در تحلیل نهایی من اعتقاد دارم که این حرف بی ربطی نیست. البته این به معنا نباید تلقی شود که به استقبال بناپارسیسم بریم ؛ اما به این معناست که مدیریت سپاه پاسداران نشان داده خیلی موفق تر توانسته منویات و منافع ملی کشور را از موضع اقتدار و نه قدرت تامین کند و ارتقاء دهد. همین مدیریت اگر در حوزه های داخلی سرریز شود با همکاری یک کابینه نیمه نظامی می تواند هژمونی معنوی ایران را در حوزه های معرفتی تضمین و ترویج کند.

من معتقدم باید در ۱۴۰۰ از یک نامزد نظامی استقبال کرد. منظورم نامزدی از بطن سپاه پاسداران است.

فکر نمی کنید تا سال ۱۴۰۰ رسیدن به این موضوع دیر باشد و هر لحظه نارضایتی های اجتماعی افزایش پیدا کند و کشور با دشمنی هایی که آمریکا با آن دارد دست و پنجه نرم کند.

اینکه مشکلات است؛ صحیح است اما از سویی دیگر نمی توان منکر این شد که شما با کشوری مواجه هستید که چهل سال پیش در درون آن

یک انقلاب اسلامی در گستره ملی به وقوع پیوسته. ریشه های یک انقلاب آنقدر قوی هست که در مدت چهل سال با مشکلات معیشتی مضمحل نشود.

اما این موضوع را بیان نکردم تا بگویم وضعیت خوب است و دولت را تبرئه کنم. دولت موظف به انجام وظیفه است تا معیشت مردم را تامین کند؛ ولی آنقدرها هم نمی خواهم سیاه نمایانم نگاه کنم که بگویم حکومت در آستانه سقوط است. با مقداری تدبیر می توان معیشت مردم را تامین کرد؛ کما اینکه نشان داده شد همان درگیری های دی ماه گذشته وقتی مقداری شعارهای ساختار شکن از بیرون به آن وارد شد همان معترضان بلافاصله مساله را محدود کردند.

می خواهم بگویم که می توان مدیریت کرد؛ زیاد نگران کننده به آن معنا که دغدغه های فروریزی نظام باشد؛ وجود ندارد ولی باز هم تاکید می کنم این به معنای صدور مجوز مسئولیت گریزی دولت نمی تواند باشد.

شما گفتید که دولت فعلی، تدبیر به خرج دهد آیا این دولت می تواند تدبیر نشان دهد؟

نه؛ متاسفانه اکنون نزدیک به شش سال گذشته و اگر می خواست نشان بدهد در این مدت نشان داده بود. همه فرصت هایی که دولت تدبیر و امید طی شش سال گذشته سوزاند در کمین خوش خیالانه برجام قرار داشت که آن هم صرفا ناشی از یک خوشبینی صرف بود که متاسفانه و واقع بینانه از بطن آن نیز لقمه دندان گیری بنفع اقتصاد کشور بیرون نیامد. اکنون وقت آن است تا رویکردی نوین و بر خلاف رویکردهای چند سال گذشته اتخاذ شود بلکه از این سه سال باقی مانده بتوانند بهره بهتری ببرد؛ اما اگر در برهمن پاشنه و رویکرد بچرخد قطعاً اتفاق خاصی هم نخواهد افتاد و این مدت هم به بطلالت ملی می گذرد. فرصت سوزی های برجام بهره ای نداشت چون مبتی بر خوش بینی های غیر واقع بینانه بود. اگر قرار است اتفاقی بیفتد آن اتفاق زمانی خواهد بود که رویکردها تغییر پیدا کند. رویکردی مبتنی بر تنبه از گذشته و فرصت های سوزانده شد و رجوع به یک تجدیدنظر طلبی محتوایی در باورها و اندیشه ها.

با توجه به اینکه آمریکا اعلام کرده است که نیروهای خودش را از سوریه بیرون می کشد؛ آیا فکر می کنید که آمریکا و ائتلاف سعودی امکان حمله ای به ایران داشته باشند؟ خاورمیانه به کجا می رود آیا احتمال درگیری نظامی بین ایران و عربستان و ائتلاف سعودی و

آمریکا و اسرائیل به وجود می آید یا خیر؟

دولت آمریکا استثناء از دولت جنگ است. نه دولت ترامپ دولت جنگی است نه اساسا ترامپ ظرفیت های جنگ جدیدی را در ارتش خودش می بیند برای همین علی رغم فشاری که هم عربستان و هم اسرائیل بر روی آمریکا وارد می کند که وارد جنگ نیابتی با ایران شود اما دولت ترامپ با لطایف الحیل، توپ را به زمین خودشان می اندازد. آمریکا خودش را از این زاویه حذف کرد که وارد جنگ با ایران شود. عربستان و اسرائیل هم در موقعیتی نیستند که بتوانند با ایران وارد جنگ شوند. ایران آن زمانی که در موقعیتی ضعیف در دهه ۶۰ و ۷۰ بود شاید می توانستند به ایران حمله کنند اما در حال حاضر که تا یمن، بغداد، سوریه، بحرین و لبنان زیر نگین مدیریتی سپاه پاسداران ایران و برد موشکی ایران واقع شده است نه عربستان و نه اسرائیل اینقدر می دانند که وارد جنگ با ایران نشوند. البته قطعا رجز خوانی ها افزایش پیدا می کند اما این رجز خوانی ها قبل از اینکه متوجه ایران باشد در واقع طرفین همدیگر را انداز و تبشیر می کنند.